

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: [nasimekosar.blog.ir](http://nasimekosar.blog.ir)

ایمیل: [nasimkosar1399@gmail.com](mailto:nasimkosar1399@gmail.com)

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲

## راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، ( بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.

## اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،  
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،  
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه  
المصطفی العالمیه. قم

## فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهی سیاست جنایی اسلام در تعزیرات
۱۹	سعادت انسان در اندیشه امام سجاد(ع)
۴۷	بررسی معجزه از دیدگاه دیوید هیوم و نقد آن
۶۵	آزادی سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) و فارابی
۸۳	اقدامات اقتصادی امام حسن عسکری(ع) جهت کسب درآمد
۱۰۵	فوائد فلسفه فقه
۱۲۱	راهکارهای گسترش حجاب در جامعه
۱۴۵	عوامل تهدید بنیان خانواده در قرآن و روایات
۱۶۹	مسئولیت کیفری اطفال در قوانین ایران، افغانستان و اسناد بین الملل
۱۸۵	آزادی، انواع و حدود آن از دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی
۲۲۵	غلبه دین حق بر تمام ادیان
۲۴۹	جریان شناسی تفسیر عرفانی در اندلس

علی محمد مبلغ<sup>۱</sup>

چکیده

معجزه یکی از دلایل اساسی ادیان در پذیرش دین بوده است. ادیان آسمانی هرکدام در عصر خویش با یک سلسله اشکالاتی مواجه می‌شدند و به ناچار برای آنکه پشت گرمی خود را به تأییدات الهی و آسمانی نشان دهند و اذهان را تقنین کنند، دست به اعجاز و کارهای خارق العاده می‌زدند و از این طریق خیلی از اذهان را مفتون خویشتم می‌ساختند. ولی برخی افراد را از این چالاک‌گی در پذیرش و بدون غور و بررسی، خوش نمی‌آمد؛ اما قاطبه‌ی افکار بشر در طول تاریخ تا دوران رنسانس و عصر روشنگرایی، در پذیرش آن خیلی چالاک و بی‌مبالات بودند. تا اینکه دیوید هیوم در قرن هفدهم رسماً علیه این آموزه موضع مخالف اتخاذ کرد و آن را بحکم اینکه با قوانین طبیعت سری ستیز دارد و اخباری که از اعجاز رسولان خبر می‌دهند را در مقابل اخباری که از قوانین ثابت و یکنواخت طبیعت حاکی است، تضعیف کرد این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نظر دیوید هیوم در مورد معجزه و نقدهای وارده بر آن پرداخته است. و علاوه بر اشکالات معروف، چند تا اشکال جدیدی بر هیوم دست و پا شده است.

کلید واژه‌ها: معجزه، دیوید هیوم، قانون احتمالات، قوانین طبیعت، اخبار معجزات.

۱. دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی و ارشد فلسفه دین دانشگاه ادیان و مذاهب.

## ۱. مقدمه

ادیان آسمانی در رام کردن اذهان مردم برای پذیرش آموزه‌های خویش، به دلایل گوناگونی دست بردند که معجزات یکی از آن دلایل حقیقت داشتن ادیان و استحکام ریشه آموزه‌های آن‌ها در سرزمین الوهیت بوده است. هر پیامبری که با شریعت جدید وارد تاریخ می‌شد، طبیعی بود که ذات پرسشگر آدمی از آن‌ها در حقانیت بودن‌شان مطالبه‌ی دلیل و نشانه می‌کردند. در هر عرصه و گردنه‌ی از تاریخ، زندگی بشر همراه با تحولات بوده است و در پای این تحولات، افکار بشر نیز به تحول رفته است. بناءً طبق ادعای خیلی از حکما و متکلمین ادیان ابراهیمی و بخصوص حکمای اسلامی، دین الهی همواره پا به پای تکامل فکری بشریت به تکامل رسیده است و پیامبران صاحب شریعت که هر کدام در دوره‌ای با شریعت تازه‌ای به میدان آمده است، مردم هر دوره متناسب با نحوه و میزان تفکرشان از آن پیامبر مطالبه دلیل می‌کردند و آن پیامبر هم معجزاتی از خود نشان می‌دادند که این معجزات برای خدیلها قانع‌کننده و برای برخی‌ها غیرقناعت‌بخش می‌افتاد. آن‌هاییکه به این دلایل قانع نمی‌شدند همواره در اقلیت بودند از یک طرف، و از طرف دیگر همواره مورد شکنجه و ازیت‌ها قرار داشتند، که باعث آن می‌شد تا لب به چون و چرا کردن نکشایند. این وضع در اروپا تا دوران رنسانس و روشنگرایی ادامه یافت، تا اینکه اقتدار کلیسا مواجه شد با سقوط و رکود؛ و رسماً خیلی از آموزه‌های دینی زیر تیغ نقد رفت، ذات کنکاش و کاوشگر آدمی جوشش گرفت و در مورد هر چیزی علامت استفهام داشت. اسپنوزا به نقد دین پرداخت. دیوید هیوم در مورد معجزات که یکی از محکم‌ترین ادله ادیان آسمانی محسوب است، لب به سخن گشود و آشکارا آن را ضعیف و عاری از استحکامی دانست که انسان بتواند بر آن به عنوان دلیل محکم تاریخی اعتماد کند. لذا در رساله‌ی پر آوازه‌اش «کاوشی در خصوص فهم بشری»، فصل دهم را تحت عنوان «در باب معجزات» گشود و به وضاحت تمام از عدم اتقان و صفر بودن احتمال وقوع معجزات استدلال می‌کند. دیدگاه هیوم در مورد معجزات مورد بررسی‌هایی هم قرار گرفته است که نقد و تأییدات زیادی را در پی داشته ولی

از آنجاییکه برخی نکات در فصل دهم که بیشتر به نقد این دیدگاه می‌افزاید، نادیده گرفته شده است است که این مقاله بیشتر با محوریت همان فصل دهم به بررسی دیدگاه دیوید هیوم و سپس به آن نقدهای که مورد توجه قرار نگرفته پرداخته است که ابتدا به تعریف معجزه، بررسی قانون طبیعت از دیدگاه هیوم و نقد آن، بررسی بخش نخست مقاله هیوم (تعارض ادله) و نقد آن، بررسی بخش دوم مقاله (ادله هیوم در رد گواهی دیگران در باب اخبار معجزات) و نقدهای این ادله، داد سخن نموده است. و چند نقدی که به نظر صاحبی این قلم، جدید می‌نمود، بر هر یکی از ادله وارد شده و در اخیر آن بین قلاب (نقد خودم) نشانی رفته است. که آن اشکالات به نظرم از نوآوری‌های این نوشتار محسوب خواهد شد.

## ۲. مبانی نظری

### ۱-۲. تعریف معجزه

از قرن هفده میلادی بر خلاف طبیعت‌شناسی ارسطویی که آثار اشیا را بر پایه طبیعت (طبیعت) آن‌ها تبیین می‌کرد، این نظریه به وجود آمد که آن‌ها را بر پایه قانون طبیعت تبیین کند (احمدی و دیگران، 1391، ص 83). مراد از قانون طبیعت در این نظریه، سازو کاری است که توضیح می‌دهد تحت شرایط معین چه چیز رخ خواهد داد و چه چیز رخ نخواهد داد. علوم طبیعی که عهده دار بیان این قوانین هستند، در توضیح رویدادها به جای مفهوم (طبیعت اشیا) از مفاهیم چون جرم، ماده، نیرو، حرکت و... استفاده می‌کنند. دیوید هیوم تحت تأثیر این دیدگاه، در تعریف معجزه می‌نویسد: (معجزه نقض قانون طبیعت است [و] می‌تواند دقیقاً چنین تعریف شود: تخلف از یک قانون طبیعت به وسیله اراده خاص یا به وسیله یک عامل نامرئی) (هیوم، 1395، ص 114). مراد از نقض قانون طبیعت در رویداد اعجاز‌آمیز این است که وقوع آن به دلیل یکی از قوانین طبیعی حاکم بر جهان طبیعت و ذهن انسان ممنوع باشد؛ برای مثال برای انسان غیر ممکن است که معرفت غیر استنتاجی به رویدادی که هنوز رخ نداده است، داشته باشد. بنابراین، پیش‌گویی وقایع آینده بدون استنتاج از قوانین عام و امور واقع خاص در گذشته و آینده، نقض قانون طبیعت شمرده می‌شود. لذا به اعتقاد او، معجزه بر طبق



تعریف، چیزی جز نقض قانون طبیعت به دست عامل نامرئی به شمار نمی آید. حقیقتاً هیوم در مقاله خود معجزه را به دو صورت به تعریف می گیرد. (فتحعلی خانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵) در آغاز مقاله می گوید: « معجزه نقضی است بر قانون های» (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۱۱۴). و سپس در یک پاورقی تعریف دیگری را عرضه کرده، می گوید: « معجزه را به دقت می توان چنین تعریف کرد: تخلف از یکی از قانون های طبیعت به واسطه اراده خاص الهی یا به واسطه مداخله عاملی نامرئی» (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵). قانون طبیعت در هردو تعریف جایگاه ویژه ای دارد ولی در تعریف دوم، عنصر دیگری به میان آمده که « مداخله اراده خاص الهی یا عامل نامرئی» است.

در تعاریفی که پیش از هیوم از سوی فیلسوفان و متکلمان اروپایی و مسیحی ارائه شده است، هردو عنصر به چشم می خورد. از جمله توماس آکوئیناس معجزه را اینگونه تعریف می کند: « معجزه به اموری گفته می شود که با عاملیت الهی و فراتر از نظمی که عموماً در طبیعت دیده شده، انجام گردد» (فتحعلی خانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵) گفته شده است که در دائرة المعارف چمبرز نیز آمده که: « معجزه در کلام مسیحی دلالت دارد بر مداخله آشکار قدرت الهی که عملکرد معمول جریان طبیعت را از بین می برد، یا به حالت تعلیق در می آورد و یا تغییر می دهد» (لوی، ۲۰۰۵، ص ۱-۲۹). اما از دوران هیوم به این سو، بیشتر فیلسوفان به این نتیجه رسیده اند که معجزات، « موارد ناقض» قوانین طبیعی اند (پترسون و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۳۰۱). اما مراد از نقض قانون طبیعت، نقض واقعی و نفس الامری است نه بر اساس معرفت و دانش افراد (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۶۱).

با نگاه به تعاریف هیوم از معجزه، عنصر قانون طبیعت از اهمیت ویژه ای برخوردار است. پس برادرک درست و بهتر تعریف هیوم از معجزه خوب است، مقصود وی اط قانون طبیعت را بکاویم.

## ۲-۲. قانون طبیعت از دیدگاه هیوم

در خصوص چستی قانون طبیعت در فلسفه علم آرا و انظار متفاوتی وجود دارد که پرداختن به آن در قلمرو مباحث کنونی ما نیست. در اینجا می خواهیم مقصود

هیوم از قانون طبیعت را بدانیم. از نظر هیوم قانون طبیعت گزاره‌ای کلی است که از وجود نظمی دائمی در طبیعت خبر می‌دهد (فتحعلی‌خانی، 1390، ص 225). نظم دائمی نظمی است که هیچگاه موردی برخلاف آن دیده نشده باشد. بنا بر این همه قوانین طبیعت به وسیله تجربه‌ای یکنواخت پشتیبانی و مستدل می‌شوند. به سخن دیگر، همواره دلیلی کامل قانون طبیعت را تأیید می‌کند و لذا تصدیق ما نسبت به آن بر کنار از هر تردیدی است. هر قانون طبیعت که به صورت کلی بیان می‌شود، حاصل مشاهده مکرر و بدون استثناء تقارن و تعاقب دو یا چند پدیده است. به سخن دیگر، اگر به تعداد بسیار زیاد مشاهده کنیم که «الف»ها «ب» هستند آنگاه اگر تعداد این مشاهدات به اندازه کافی بزرگ باشد، احتمال اینکه همه «الف»ها «ب» باشند معادل یک است. دلیل معادل یک بودن این احتمال آن است که در هیچ موردی مشاهده نشده است که «الف»، «ب» نباشد (فتحعلی‌خانی، 1390، ص 228). یعنی همیشه قوانین طبیعت به ما می‌گویند که اجسام تحت شرایط خاص چگونه رفتار کنند. برای مثال، به بیان کلی، قوانین طبیعت به ما می‌گویند که هر زمان آجری از فلان ارتفاع با فلان سرعت به روی صفحه‌ای شیشه‌ای بیفتد، آن شیشه باید بشکند. بنا بر این معجزه نقض قوانین طبیعت است؛ یعنی استثنای تکرار ناپذیر در عملکرد این قوانین، که خداوند انجام می‌دهد. قوانین طبیعت شکل گزاره‌های کلی را دارند و بیان می‌کنند که اجسام طبق ضرورت فیزیکی چگونه رفتار می‌کنند (همیلتون، 1392، ص 170).

#### نقدی بر تلقی هیوم از قوانین طبیعت

چنانچه گذشت، تلقی هیوم از قوانین طبیعت، یکنواختی و ثبات بود. وی گفت قانون طبیعت از استحکام یکنواختی برخوردار است که هیچگاه قابل نقض نیست و در دو زمان دیده نشده است که چیزی بر قانون طبیعت رخنه کرده باشد و آن را در نوردیده باشد، تا کاری بر ضد آن قانون به میان آمده باشد. و دقیقاً در همین مورد می‌توان مچ هیوم را گرفت و بر وی خرده گرفت که اولاً هیچ انسانی تمامی قوانین طبیعت را تجربه نکرده است، و ثانیاً، شمایی هیوم آنقدر با ضرس قاطع از استحکام و یکنواختی قانون طبیعت داد سخن می‌نماید که گویا در آن، تغییری به وجود نیامده

باشد؛ در حالیکه تاریخ به وضاحت صحبت از تغییر قوانین طبیعت به میان می‌آورد. ثالثاً، اگر قوانین طبیعت بر همان منوال یکنواختی که شما می‌گویید، باشد. دیگر نباید پیشرفتی در علوم بوجود آمده باشد و بیاید. زیرا پیشرفت علوم مبتنی بر پشت سر نهادن قانون و معیارهای ساده و ضعیف، و به میدان آمدن قانون جدید قوی از سنخ خود طبیعت است، و اگر سخن شما دقیق است در مورد پیشرفت علوم و بارها نقض قوانین طبیعت چه می‌گویید؟ چنانچه گاسکن می‌گوید: «هیوم می‌توانست (با توجیه کامل بگوید که، طبق بهترین تلقی از قوانین طبیعت موجود در زمانش، به لحاظ فیزیکی غیر ممکن است که فردی در انگلستان قادر باشد با فردی که در همان زمان در امریکاست صحبت کند یا او را ببیند. اکنون اگر او این امر را چنین در نظر گرفته بود که نمی‌تواند اتفاق بیفتد...» در اینصورت، ما صرفاً جواب می‌دادید که چنین چیزی اتفاق افتاده است» (فتحعلی خانی، 1390، ص 172).

به عبارت دیگر، امور فراوانی وجود دارد که ما تجربه‌ای از آن‌ها نداشته‌ایم اما می‌توانند اتفاق بیفتد و بنا بر این تجربه ما از یکنواختی طبیعت نمی‌تواند برای غیر ممکن دانستن معجزه‌ها بکار رود. و از این گذشته، قوانین طبیعت به دفعات تجدید نظر می‌شوند زیرا رویدادی رخ می‌دهد که طبق آن قوانین غیر ممکن بوده است: این امر سیر عادی پیشرفت علمی است. اگر هیوم در این گفته که هر گونه نقض قانون طبیعت غیر ممکن است، برحق می‌بود، پیشرفت علمی نمی‌توانست به شکل کنونی‌اش وجود داشته باشد. (فتحعلی خانی، 1390، ص 172).

این نوشتار بیشتر بر محوریت مقاله دیوید هیوم استوار است که دارای دوبخش است و در فصل دهم رساله معروف وی بنام (کاوشی در خصوص فهم بشر)، قرار دارد، که ما ابتدا به بررسی و نقدبخش اول و سپس به بخش دوم آن مقاله می‌پردازیم.

### ۳. بخش اول مقاله هیوم

#### ۳-۱. تبیین ناپذیری معجزه از دیدگاه هیوم

حالا بعد از تعریف معجزه از دیدگاه هیوم که «ناقض قانون طبیعت» است و قانون طبیعت هم از استحکام و یکنواختی خاصی در پنداشت هیوم برخوردار است، می‌توانیم پرسیم آیا باور به آن‌ها یعنی باور به اینکه معجزات روی داده‌اند یا روی

می‌دهند، معقول است؟

دیوید هیوم (1711-1776 م) به تفصیل، در مورد این پرسش بحث کرده است. مقاله‌ای مشهور از هیوم، تحت عنوان «در باب معجزات»، فصل دهم رساله معروف (کاوشی در خصوص فهم بشری) او را تشکیل می‌دهد که دارای دویبخش است. او دربخش اول آن مقاله بسیار مشهورش، سعی کرده است تا نشان دهد که وقوع معجزه، به دلیل مخالفتش با قوانین طبیعت، نامحتمل‌تر از آن است که به مدد شواهد تاریخی، هرچند بسیار قوی، اثبات شود. اما دربخش دوم آن مقاله یاد شده استدلال می‌کند که به فرض، معجزه قابل اثبات باشد اما شواهد و دلایل تاریخی‌ای که مومنان با استناد به آن‌ها از وقوع معجزات خبر می‌دهند به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند و لذا شواهد تاریخی خوبی بر وقوع معجزه نداریم. (احمدی و دیگران، 1391، ص 99). ما ابتدا به تبیین بخش اول آن مقاله می‌پردازیم.

در ماهیت بخش اول مقاله هیوم وحدت نظر وجود ندارد که آیا هیوم اساساً معجزه را عقلاً ناممکن می‌داند یا امکان وقوعی عقلانی معجزات را می‌پذیرد و فقط آن را نامحتمل و غیر تبیین‌پذیر می‌داند. بناءً این بخش مقاله وی در معرض دو تفسیر قرار گرفته است: آر. اف. هلند مدعی است که هیوم اساساً در این بخش از مقاله، اصل امکان وقوع معجزه را نفی می‌کند، به همین دلیل، آن را قابل اثبات نمی‌داند. تفسیر دیگر از کرس اسلوپک است که می‌توان آن را جدیدترین تفسیر از این مقاله نامید. به اعتقاد او، اگر این مقاله در بافت تاریخی خودش نگریسته شود، معلوم خواهد شد که نقدی بر شیوه استدلال متکلمان آن عصر، به ویژه بارکلی در اثبات معجزات است، نه این که معجزات را به مدد شواهد تاریخی اثبات‌ناپذیر بداند، لکن با مراجعه به متن مقاله و نحوه استدلال او در نفی اثبات معجزه، تفسیر غالب را که همان امکان وقوع عقلانی معجزه از دید هیوم باشد، به مراد و منظور او نزدیک‌تر می‌یابیم (احمدی، 1391، ص 99).

کریستوفر همیلتون نیز همان دیدگاه هلند را دارد و آشکارا دیدگاه هیوم را اینگونه تفسیر می‌کند؛ هیوم می‌گوید که یک رویداد تنها زمانی می‌تواند یک معجزه تلقی شود که شاهدهی حاصل از تجربه بکنواخت طبیعت که بر خلاف آن رویداد اتفاق

می‌افتد داشته باشیم، اما اگر ما واقعاً چنین تجربه‌ای از طبیعت داشته باشیم چنین رویدادی نمی‌تواند یک معجزه باشد؛ یعنی معجزه غیر ممکن است زیرا معجزه همانا داشتن چنین تجربه‌ای از طبیعت است (همیلتون، 1392، ص 171). ولی نمیتوان به ضرس قاطع حکم کرد که هیوم معجزه را امکان‌پذیر نمی‌داند (خسروپناه، 1388، ص 233).

هیوم می‌گوید اعتقاد ما به قانون‌های طبیعت حاصل مشاهده تقارن همیشگی میان دو پدیده است که یکی را علت و دیگری را معلول می‌شماریم. تجارب گذشته ما در باره این پدیده چنان یکنواخت است که به ما بالاترین اطمینان را می‌دهد که در آینده نیز با وجود یکی از این دو، دیگری هم تحقق خواهد یافت. اخبار معجزه اما مدعی هستند که در یک مورد، یکی از این دو پدیده بوده ولی دیگری نبوده است. مثلاً تجربه یکنواخت به ما می‌گوید که هرگاه کسی بمیرد، بازگشت به حیات نخواهد داشت؛ یعنی مرگ و باز نگشتن به زندگی، دو پدیده مقارن همیشه بوده‌اند. پس قانون طبیعت باز نگشتن به حیات پس از مردن است. ولی اخبار معجزه می‌گویند که در یک جا این قانون نقض شده و کسی پس از مرگش به زندگی باز گشته است. اکنون می‌پرسیم کدام یکی از این دو تا را بپذیریم: مقتضای تجربه‌های گذشته را بپذیریم که می‌گوید وقوع چنین معجزه‌ای را انکار کنید و یا مفاد اخبار معجزه را بپذیریم؟ برای آنکه بتوانیم از میان این دو، یکی را بپذیریم باید ببینیم که پشتوانه کدام یکی قوی‌تر است. پشتوانه قانون طبیعت تجربه‌ای یکنواخت و بدون استثنا است.

اما اخبار را از آن رو می‌پذیریم و به مفاد آن‌ها معتقد می‌شویم که در گذشته دیده‌ایم که هرگاه خبر دهندگان از حوادث، انسان‌های قابل اعتماد و بدون انیزه دروغ‌گویی بوده‌اند؛ اخبارشان صحیح و مطابق با واقع بوده است. ولی آیا این مطابقت و درستی اخبار با واقع همواره مقارن هم بوده است؟ بدون تردید در تجارب گذشته‌ای خود مواردی را دیده‌ایم که خبری مطابق با واقع نبوده است. در نتیجه اعتماد ما به درستی خبر هرگز به اندازه‌ای اعتمادی که به درستی قوانین طبیعت داریم نیست. پس عقل ما حکم می‌کند که در این مورد دلیل قوی را بر دلیل ضعیف مقدم بپذیریم و خرد اقتضا می‌کند که وقوع معجزه را انکار کنیم و قانون طبیعت را بر صحت خبر معجزه

ترجیح دهیم.

هیوم می‌گوید:

تجربه‌ای محکم و دگرگون‌ناپذیری که این قوانین (قوانین طبیعت) را مبرهن کرده است، اثبات بر ضد یک معجزه، بر مبنای ماهیت خود امر، کاملترین دلیلی بر مبنای تجربه است که ممکن است بشود تصور کرد... اما این معجزه است که شخص مرده‌ای به حیات بر گردد؛ بدین سبب که هرگز، در هیچ عصر و یا سرزمینی مشاهده نشده است. بنا بر این بر ضد هر رویداد معجزه‌آسایی باید تجربه‌ی یک شکلی باشد، در غیر این صورت آن رویداد سزاوار آن عنوان نمی‌بود... نتیجه آشکار این است که هیچ گواهی‌ای برای مبرهن کردن معجزه‌ای کفایت نمی‌کند (هیوم، 1395، ص 118).

هیوم دلیل یک قانون طبیعت را تجربه همیشگی‌ای می‌داند و چندان متقن است که احتمال درستی گزاره‌ای که بیانگر آن قانون است معادل یک و یا بسیار قوی است. و بدین ترتیب اقتضای عقل این است که همواره در تعارض میان اخبار معجزه و قانون طبیعت، قانون طبیعت را ترجیح دهیم و خبر معجزه را انکار کنیم. به گفته امل بریه؛ به نظر هیوم، گواهی بشری که معجزه بر آن تکیه می‌کند، به هر درجه‌ای بالایی از احتمال هم که برسد باز نمی‌تواند در مقام موازنه با این یقین ما بر آید که هر واقعه‌ای بر طبق قوانین طبیعی روی می‌دهد. (بریه، 1393، ص 137). هیوم در این بخش اول مقاله خودش بدون اینکه تک تک اخبار معجزه را بررسی کند به یک استدلال و بحث انتزاعی پرداخته است و ادله قانون طبیعت را با اخبار معجزه به شکل کلی در تعارض قرار داده و سرانجام به ترجیح ادله قانون طبیعت رسیده است. استدلال هیوم در بخش اول مقاله وی بر اساس تعارض ادله مبتنی است.

### ۲-۳. تعارض ادله

چنانچه دیدیم استدلال هیوم بر تصویر تعارض میان دو دلیل گذارده شده است. از نظر وی می‌توان نتیجه این تعارض را از طریق محاسبات کمی به دست آورد. محاسبات کمی به معنای محاسبه قوت هریک از دو دلیل متعارض و سپس

مقایسه آن‌ها با هم است. این مقایسه در صورتی امکان‌پذیر است که اعتبار مخبر و باورپذیری مضمون خبر را بتوان با معیاری مشترک اندازه‌گیری کرد. یعنی همان‌طور که باورپذیری یا باورناپذیری مضمون یک خبر، که حادثه‌ای از حوادث است، به وسیله سطح اطمینان یا احتمالات ساجکتبو صورت می‌گیرد، اعتبار یک مخبر نیز باید به همین روش قابل اندازه‌گیری باشد. (فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۰).

### ۳-۲-۱. نقدی بر تعارض ادله

بر این مقایسه کردن هیوم می‌توان انتقاد کرد. چون قیاس وی قیاس مع الفارق است و به گفته منتقدان وی، در صورتی می‌توان چنین مقایسه‌ای انجام داد که ادله تعارض همگون باشد. در صورت نا همگونی، مقایسه بر مبنا و معیار واحد امکان‌پذیر نیست. به گفته ریچارد پرایس؛ استفاده از اخبار و شهادات برای اثبات معجزه مستلزم عمل نا معقولی نیست. این عمل، استفاده از تجربه‌ای ضعیف برای غلبه بر تجربه قوی‌تر از همان نوع نیست، بلکه استفاده از استدلالی است برای اثبات حادثه‌ای که دلیلی مستقیم و مثبت دارد و می‌تواند موجد قوی‌ترین عقیده باشد، تا عقیده‌ای دیگر را که بر اصول متفاوتی مبتنی است مغلوب سازد، آن عقیده دیگر چیزی بیش از این نیست که قبل از اقامه دلیل جدید (یعنی خبر معجزه) ظن بالایی علیه وقوع آن حادثه وجود داشته است (فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۰).

بناءً نباید معجزه را حادثه‌ای معارض با تجربه خواند. و مناسب‌تر این است که آن را حادثه‌ای متفاوت با تجربه بخوانیم نه معارض با آن. و دیگر اینکه قوانین و قواعد تجربی نمی‌توانند امکان یا امتناع معجزه را اثبات کنند، زیرا قوانین تجربی، مبتنی بر استقراء است، و عدم وجدان، دلیلی بر عدم وجود نیست و به طریق اولی، دلیل بر عدم امکان وجود هم نخواهد بود. (کریمی، ۱۳۹۵، ص ۴۶۷).

### ۴. بخش دوم مقاله هیوم

هیوم در بخش دوم مقاله‌اش برای رد کردن گواهی و اخبار دیگران که شاهد بر وقوع معجزه هستند، چهار تا دلیل دست و پا می‌کند. فرق این بخش با بخش اول در اینست که وی در بخش اول مقاله‌اش بسیار به شکل انتزاعی پیش رفته و بدون اینکه

به خود زحمت بدهد تا شواهد و گواهی و اخبار معجزات را بررسی کند و مورد تأمل قرار دهد، بشکل کلی، اخبار معجزه را در تقابل با قوانین طبیعت قرار می‌دهد. اما دی‌بخش دوم به اخبار و مخبرین اخبار معجزه می‌پردازد و چهار تا دلیل می‌آورد، تا ثابت کند که گواهی دیگران نیز کافی نیست. اینک به هر کدام آن‌ها پرداخته به نقد می‌نشینیم.

#### ۱-۴. ادله هیوم در رد گواهی دیگران

برای آنکه به طور عقلانی یا مستدل به گواهی دیگران مبنی بر اینکه معجزه‌ای را مشاهده کرده‌اند باور پیدا کنیم، و اطمینان داشته باشیم. تنها در صورتی می‌توانیم چنین اطمینان داشته باشیم که اشخاص مذکور، چنان دارای درک خوب، تحصیل و دانش تردیدناپذیری باشند که ما را نسبت به فریب نخوردن آن‌ها مطمئن کند. از این گذشته آن‌ها باید از نوعی جامعیت و شهرت نیک برخوردار باشند. به علاوه، گواهی باید از جانب تعداد کافی از چنین افراد مطرح شود. اما هیوم می‌گوید ما چنین گواهی‌ای در دست نداریم. هیوم می‌گوید:

« در تمام تاریخ هیچ معجزه‌ای یافت نمی‌شود که تعداد کافی از انسان‌ها بر آن گواهی کرده باشند، دارای چنان فضل و تحصیلات و قوه‌ای قضاوت صحیح بی‌چون و چرای، که ما را در مقابل هر توهمی در خود آنان مصون بدارد؛ با چنان شرافت تردیدناپذیری که آنان را فراتر قرار دهد از هر شبهه‌ای در مورد نقشه‌ای برای گمراه کردن دیگران؛ با چنان اعتبار و شهرتی در چشم نوع بشر که چیز بسیار زیادی برای از دست دادن باشد اگر که کذبی در آن پیدا شود؛ و در عین حال، به امور گواهی دهند که آنچنان به طریقی عمومی انجام شده باشند، و در بخشی چنان مشهور از جهان، که بر ملا شدنش را اجتناب ناپذیر سازد: به همه‌ی این شرایط احتیاج است تا به مادر مورد گواهی انسان‌ها اطمینان کاملی بدهد» (هیوم، 1395، ص 120).

انسان‌ها ذاتاً علاقه‌ای به (شور و هیجان و شگفتی) دارند و این آن‌ها را به باور به گزارش‌های مربوط به معجزات و انتشار بیشتر آن‌ها متمایل می‌کند. و کاملاً ممکن است که برخی افراد مذهبی آگاهانه دروغ‌هایی را در باره رخداد معجزه‌ای پخش



کنند با این تلقی که این عمل به علت آن رخداد قداست‌بخش است. هیوم چنین سخن می‌گوید:

... اشتیاق به آن تعجب و شگفتی‌ای که از معجزات پدید می‌آید، چون احساس مطبوع است، میل محسوسی ایجاد می‌کند به سوی باور به آن رویدادهایی که این احساس مأخوذ از آن‌ها است. و این تا آنجا پیش می‌رود که حتی آنانی که نمی‌توانند بی‌واسطه از این خوشی لذت ببرند، و آن رویدادهای معجزه‌آسایی را هم که از آن‌ها اطلاع یافته‌اند نمی‌توانند باور کنند، باز بسیار دوست دارند که از لذت بردن دست‌دوم یا غیر مستقیم بهره‌ای داشته باشند... فرد شدیداً مذهبی می‌تواند شورمند باشد، و چیزی که هیچ حقیقت ندارد را تصور کند که می‌بیند، او شاید بداند که حکایتش کاذب است. (هیوم، 13، ص 121).

باور وسیع و شایع به معجزات معمولاً در میان «اقوام نادان و بربر» وجود دارد. هیوم می‌گوید: «ثالثاً، بر ضد همه‌ی روایت‌های فراطبیعی و معجزه‌آسا، این امر ظنی قوی را شکل می‌دهد که این‌ها مشاهده می‌شود که عمدتاً در میان ملل جاهل و وحشی به وفور یافت می‌شوند... (همان، ص 122).

هیوم در دلیل چهارم از این ایده شروع می‌کند که نظام‌های دینی گوناگونی مانند یهودیت، مسیحیت، اسلام و آئین هندو و... داریم و نمی‌تواند همگی این‌ها درست باشند، یا همگی آن‌ها بر خطا هستند و یا یکی از آن‌ها درست است. حال، هر یکی از این ادیان ادعایی دارد و معجزه‌ای. معجزاتی هستند که تأیید کننده‌ای مسیحیت است و همین‌طور در مقابل، معجزاتی هم در تأیید اسلام بر خواسته‌اند. هیوم استدلال می‌کند که گواهی‌هایی هرکدامی از ادیان مقابل هم قرار می‌گیرند و دست‌رد به سینه‌ای همدیگر می‌فشارند، هرکدام هم از قوتی بر خورداراند که نمی‌توان بر یکی باور پیدا نمود و دیگری را مسکوت عنه و غیر معتبر جلوه داد. هیوم چنین می‌گوید:

«می‌توانیم دلیل چهارمی اضافه کنیم که حجیت غریب را کاهش می‌دهد، و آن اینکه برای هیچکدام‌شان، گواهی‌ای نیست که تعداد بی‌شماری از شاهدان با آن مخالفت نکرده باشند؛ به نحوی که نه فقط معجزه اعتبار گواهی را نابود می‌کند، بلکه گواهی خودش را نیز نابود می‌کند... (همان، ص 124).

این بود مجموعه نقدهای چهارگانه هیوم بر گواهی و اخبار معجزات. حالا بر این ادله هیوم، دو نوع نقد می‌توان نمود. یکی نقد کلی که حاکی از چگونگی روش داوری هیوم است، و دیگری، نقدهایی که بر تک تک دلایل چهارگانه ورود پیدا می‌کند. ما ابتدا به نقد هریکی از ادله می‌پردازیم.

#### ۲-۴. نقدی بر ادله هیوم

نقدی بر دلیل اول هیوم. در نقد دلیل اول وی می‌توان گفت که هیوم، اولاً، بمشخص نمی‌کند که چه چیزی «تعداد کافی» از گواهی دهندگان مشهور از نوعی که او در ذهن دارد به حساب می‌آید. ثانیاً، هیوم همه گواهی دهندگان اخبار معجزه را با یک چوب می‌راند، در حالیکه برخی از کسانی که معجزه‌ها را گزارش داده‌اند یقیناً دارای درک خوب، تحصیل و دانش و شرافت بوده‌اند، که برخی از زنان و مردان با بصیرت، برجسته و دانشمندان مذهبی بوده‌اند. (همیلتون، 1392، ص 174). و از طرف دیگر، اگر گواهی دهندگان و مخبرین وقایع چنین تشکیک گردد، تاریخ را نیز باید با چنین معیاری سنجید و آنگه تاریخ گذشتگان نیز بی‌اعتبار خواهد شد. رابعاً، اینکه هیوم قضاوت تاریخی می‌کند، و «عدم الوجدان» خود را دلیلی بر عدم وجود اخباری بر معجزه می‌داند که شرایط اعتبار و قابلیت اعتماد را داشته باشند (فتحعلی خانی، 1390، ص 271). در حالیکه تعداد معجزات به آن حدی هستند که بتوان مورد اعتماد قرار گرفت.

دلیل دوم هیوم را می‌توان چنین به باد نقد گرفت؛ هیوم پذیرش افعال و یا اخبار معجزه‌آسا را به طبیعت بشر به طور کلی بر می‌گرداند، نقد من اینست که اولاً، تنها معجزات و اخبار معجزات نیست که احساس مطبوع و لذت بخش ایجاد کند، بلکه هر واقعه‌ای تازه‌ای، فرق نمی‌کند در تاریخ علم باشد و یا اجتماع، بحکم اینکه تا هنوز تجربه‌ای از آن نداریم، مطبوع می‌نماید، پس طبق دیدگاه هیوم که طبیعت انسانی محکوم به اینست که چیزهای معجزه‌آسا را بسیار شورمندانه می‌پذیرد، تاریخ علوم و پیشرفت علوم نیز نباید معتبر باشد، چون هر قانونی ولو قانون طبیعی باشد،

در ابتدای بروز و ظهورش، به همان مقدار معجزه‌آسا است و شور و هیجان بخش است که معجزات پیامبران. (نقد از خودم). ثانیاً، نقد دلیل هیوم اینست که، گیرم که این قاعده در باب اخبار معجزات جاری باشد؛ درست است که انسان‌ها عاشق شور و هیجان و شگفتی هستند، اما هیچ دلیل روشنی برای این فکر وجود ندارد که همه افراد مذهبی سبک سرانه خودشان را تسلیم این عشق می‌کنند (همیلتون، 1392، ص 174). و ثالثاً، اینکه کذب تمامی معجزات را نشاید. و همینکه اخباری وجود دارد بخوبی دالی بر وجود و وقوع معجزات هستند، اما اینکه کدام درست و کدام نادرست است بر تحقیق و کنکاش بیشتر محتاج است نه همه را دروغ پنداشتن. و از همه مهمتر اینکه، در میان پیروان ادیان و افراد مذهبی، افراد و اشخاص بزرگوار و متفکری وجود دارند که قدرت تشخیص دروغ و غیر صحیح از صحیح را داشته باشند، بدون اینکه کور کورانه تحت تأثیر احساسات مطبوع‌شان باشند.

اشکال دلیل سوم هیوم اینست که، می‌پذیریم، باور به معجزه‌ها اغلب در میان اقوام نادان و بربر شیوع و گسترش داشته است، ولی چنین باوری یقیناً محدود به چنین اقوامی نیست. در نهایت، گزارشهایی از معجزه‌هایی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را شاهی بر بیش از یک دین تلقی کرد. (همیلتون، 1392، ص 174). این بررسی هیوم اگر درست باشد، باید در عصر حاضر که عصر جهان وطنی و دهکده‌ای جهانی است و اقوام بربر اگر وجود داشته باشند، خیلی در اقلیت گوشه‌های جهان شاید باشند، طبق دیدگاه هیوم، در این عصر که حدود چهار و نیم قرن از دوران هیوم سپری شده است، نباید خبری از معجزات باشد و آهنگی در آن باب ساز شود، در حالیکه در همه‌ای اعصار، باور به اعجاز وجود داشته و آهنگ‌شان تا هنوز طنین انداز است. (نقد خودم). و از همه مهمتر اینکه بر خلاف هیوم، امروزه دین اسلام باورمند به وجود معجزه است که همان کتاب الهی (قرآن) است.

در نقد دلیل آخر هیوم می‌توان گفت که، هیوم مدعیات ادیان را مخالف هم و ادله هرکدام را که معجزات باشد نیز در ستیز هم معرفی می‌کند، در حالیکه برخی از ادیان مانند ادیان شرقی هند و چین، دیدگاه کثرت‌گرایانه دارند و ثانیاً ادیان توحیدی ابراهیمی در عین انحصاری بودن حقانیت خود (اگر به انحصارگرایی قائل بشویم)، وجود

معجزه در ادیان حق پیش از خود را می‌پذیرند. مثلاً مسیحیت نه تنها وقوع معجزه در یهودیت را می‌پذیرد بلکه یکی از پایه‌های اثبات حقانیت مسیحیت ادعای تحقق پیشگویی‌هایی است که در تورات و روایات یهودی صورت گرفته است. اسلام نیز به مسیحیت و یهودیت چنین دیدگاهی دارد. قرآن کریم نه تنها معجزات انبیای عظام الهی را نقل و آن را تأیید می‌کند، بلکه آن معجزات را از پیرایه‌های نامعقولی که بر آن بافته‌اند منزه می‌داند (فتحعلی‌خانی، 1390، ص 274).

هیوم در دوران و در فضایی می‌زیست که پذیرش دینی، مساوی بود با طرد و کذب جمیع ادیان دیگر. اگر هیوم در این عصر که سخن از شمول‌گرایی دینی و پلورالیسم روز بروز روبه‌اوج‌اند، و یکی از خصوصیات این عصر عقلانیت پسامدرن احترام گذاشتن به جمیع اندیشه‌ها و آیین‌ها است و خصوصاً در نگرش پلورالیستی که سخن از حقیقت‌پنداشتن جمیع ادیان می‌رود، سر از تیره‌ای تراب بردارند به نظر می‌رسد در دیدگاه‌های خود، تجدید خواهد کرد. چنانچه برخی را نیز عقیده بر اینست که؛ در روزگار هیوم عموماً این باور مطرح بود اگر مسیحیت صادق باشد، اسلام، آیین هندو و دیگر ادیان کاذب‌اند. اما لازم نیست این دیدگاه را اتخاذ کنیم؛ زیرا می‌توان همه ادیان بزرگ را بیان‌کننده چشم‌اندازهای گوناگون از یک واقعیت غایی منفرد در نظر گرفت. اگر کسی چنین فکر کند، می‌تواند معجزه‌هایی را که به نظر می‌رسد یکی از ادیان را تأیید می‌کند تأیید‌کننده ادیان دیگر هم تلقی کرد. (همیلتون، 1392، ص 174).

#### ۳-۴. نقد کلی بر روش داوری هیوم

روش داوری هیوم در این مقاله، قابل نقد است. و آن اینکه هیوم بی‌آنکه به خود زحمت بررسی اخبار معجزات خاص ادیان را بدهد، با استناد به برخی مشاهدات، حکمی کلی در باره همه معجزات همه ادیان صادر می‌کند و همه را با یک چوب می‌راند. بهترین شیوه به کار بستن توصیه خود او این است که به بررسی اخبار معجزه در ادیان مختلف بپردازد و به تعبیر برخی منتقدانش، بلند پروازی نکند و نخواهد که دستی از آستین معجزه در آورد و با یک فرمان طومار همه اخبار معجزه

را در پیچد، بی آنکه زحمت بررسی اسناد آن‌ها را به خود دهد. (فتحعلی‌خانی، 1390، ص 272).

## ۵. نتیجه‌گیری

این مقاله که دل‌مشغول بررسی دیدگاه دیوید هیوم در مورد معجزه و نقد آن است، بیشتر بر اساس نبشته‌های خود هیوم در مقاله وی «در باب معجزات» که باب دهم رساله مشهور وی «کاوشی در خصوص فهم بشری» را، تشکیل داده است، سیر کرده است. در ابتدا تعریف معجزه از دیدگاه هیوم پرداخته و روشن شد که وی معجزه را به «ناقض قانون طبیعت» به تعریف می‌گیرد. بر اساس اهمیت اصطلاح «قانون طبیعت» در تعریف هیوم، قانون طبیعت از دیدگاه هیوم، بحث دوم این مقاله را تشکیل می‌دهد، که هیوم قانون طبیعت را یکنواخت و مستحکم و لایتغیر می‌داند. که بر تلقی هیوم مبنی بر عدم تغییر و نقض ناپذیری قانون طبیعت، اشکالاتی وارد شد. و گفته شد که اگر این دیدگاه هیوم پذیرفتنی باشد ما نباید پیشرفت در علوم داشته باشیم، در حالیکه پیشرفت علوم گویای نقض قوانین قبلی طبیعت و به میان آمدن قانون جدید است. بعد به بخش اول مقاله هیوم که مبنی بر تعارض ادله است و هیوم در آنجا کوشیده است تا به صورت کلی و انتزاعی، میان ادله قانون طبیعت و ادله اخبار معجزه (که آن اخبار معجزه را نیز تجربی می‌داند)، تعارض برقرار کند، و بعد به حکم قوی بودن ادله قانون‌های طبیعت، دست از اخبار معجزات برداشته و آن را در تقابل با قوانین طبیعت، تبیین ناپذیر دانسته است. که این بخش اول مقاله نیز مورد نقد قرار گرفت، و آن اینکه مقایسه میان ادله قوانین طبیعی و اخبار معجزات، قیاس مع الفارق است، بناءً تعارض در این مورد معنا ندارد، تا اینکه یکی را ضعیف و دیگری را قوی بدانیم. و بعد هم بخش دوم مقاله پیشکش بحث قرار گرفته است، که ادله چهارگانه هیوم در رد گواهی دیگران در باب اخبار معجزات، در آن جای دارند. هر چهار دلیل هیوم مورد بررسی قرار گرفت و در اخیر هم دو نوع نقد و اشکال، یکی بر هر یکی از ادله هیوم به شکل جدا جدا و یکی هم به شکل کلی بر روش داوری هیوم، وارد شد. چند تا نقد و اشکال که از چشم بقیه دانشمندان دور مانده بود و یا به آن توجهی

نکرده بودند، به گمان بده آن‌ها وارد است، نیز در مورد آن ادله جدیداً مطرح شد.

## ۶. منابع

۱. احمدی، محمد امین و دیگران، جستارهایی در کلام جدید (مقاله معجزه)، چ ۳، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و معاونت پژوهشی دانشگاه قم، ۱۳۹۱ ش.
۲. احمدی، محمد امین، مجله نقد و نظر، «معجزه»، ش ۴۳ و ۴۴، ۱۳۸۵ ش.
۳. بریه، امیل، تاریخ فلسفه قرن هجدهم، ترجمه اسماعیل سعادت، چ ۲، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۳ ش.
۴. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی: در آمدی بر فلسفه دین، ترجمه آرش نراقی و ابراهیم سلطانی، چ ۸، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۹۸ ش.
۵. خسرو پناه، عبدالحسین، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین، چ ۱، ج ۱، انتشارات بین المللی المصطفی، ۱۳۸۸ ش.
۶. فتحعلی خانی، محمد، فلسفه دین دیوید هیوم، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
۷. کاپلستون، فردریک چارلز، تاریخ فلسفه: فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، چ ۷، ج ۵، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۹۵ ش.
۸. کریمی، محمد علی شیروانی و دیگران، مباحثی در کلام جدید، «مقاله معجزه»، چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵ ش.
۹. مک گراث، آلیستر، درسنامه الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، چ ۲، ج ۱، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. همیلتون، کریستوفر، فلسفه دین (از کتاب فهم فلسفه)، ترجمه منا موسوی، چ ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
۱۱. هیوم، دیوید، کاوشی در خصوص فهم بشری، ترجمه کاوه لاجوردی، چ ۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۵ ش.

